

درآمدی بر فلسفه فقه‌الاداره

سید صمصام‌الدین قوامی

مدرس خارج فقه‌الاداره و اصول فقه‌الاداره حوزه علمیه قم

رضا قزی

دکتری ادیان (موسسه امام خمینی^(ره)) و پژوهشگر بنیاد فقهی مدیریت اسلامی

چکیده:

فقه‌الاداره یکی از عرصه‌های جدید نوظهور در فقه‌پژوهی است که دستور کار خود را به «تعیین بایدها و نبایدهای شرعی رفتارهای سازمانی و دیگر عوامل انسانی دخیل در حوزه سازمان» اختصاص داده است. ایده «فقه‌الاداره» به عنوان یکی از افراد «فقه علوم انسانی» جایگاهی روشنی دارد و از خانواده فقه است و برخوردار از مجموعه توانمندی‌های آن که به غنی‌سازی دانش مدیریت می‌پردازد. دانش مدیریت نیز از شاخه‌های کاربردی علوم انسانی است و دانشی چند رشته‌ای است «نه میان رشته‌ای» که حاوی جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، انسان‌شناسی، آمار و تعلیم و تربیت و... می‌باشد. لازم به ذکر است که هر کدام از دانش‌های مزبور در خدمت یکی از محورهای چهارگانه دانش مدیریت قرار می‌گیرد. هدف این نوشتار «درآمدی بر فلسفه فقه‌الاداره» است. برای این منظور می‌توان مسائل در مورد این علم را در سه محور دست بندی کرد: ۱. مسائل زماهوی فقه‌الاداره ۲. مسائل فرامسئله‌ای این علم ۳. مسائل عملی و کاربردی فقه‌الاداره. این نوشتار که خود را گامی اولیه در این مسیر تلقی می‌کند در روند پژوهش پیشنهادهایی از سنخ تأسیس عرصه‌های مطالعاتی جدید نیز ارائه کرده است.

واژگان کلیدی: فقه، مدیریت، فقه‌الاداره، فلسفه فقه‌الاداره، روش‌شناسی فقه‌الاداره.

در طول تاریخ دو دانش فقه و اصول در حوزه علمیه دائماً در حال تطور و تحول بوده است و فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر نهاده است. تاریخ گواهی می‌دهد که گاه با ظهور مردانی بزرگ و تاثیر گذار همچون شیخ طوسی، ابن‌ادریس حلی، شهیدین، علامه و محقق حلی، و حید بهبهانی، شیخ انصاری و... فصل جدیدی در اوج‌گیری این دو دانش شکل گرفته است. این ترقی غالباً با دگرگونی و دگردیدی (بسته به شرایط هر عصر) همراه بوده است بر اهل نظر پوشیده نیست که تاریخ تطور حوزه همان تاریخ تطور فقه و اصول است، چرا که فقه و اصول بمانند تار و پود در هم تنیده‌اند که رابطه‌ای تنگاتنگ دارند. از این رو نوع فقها، اصولی نیز هستند و هر فقیه ملزم است ابتدا مبانی اصولی خاص به خود را اتخاذ نموده، سپس به فتوا برسد. با پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت ولایت فقیه مباحث «فلسفه سیاسی اسلام» به تدریج مورد علاقه حوزویان واقع گردید و دانش فقه نیز با عناوین جدیدی مانند «فقه السیاسه» و «فقه الدوله» و «فقه الحکومه» روبرو شد و آن را به رسمیت شناخت. اما آنچه اخیراً شاهد آن هستیم، شکل‌گیری عصر جدیدی است که در آن علوم انسانی به تدریج در نظام آموزشی حوزه وارد می‌شود. این امر ریشه در نارسایی این علوم در نظام دانشگاهی دارد؛ ترجمه‌ای بودن، بومی نبودن، ناهمخوانی با مبانی اسلامی، ناکارآمدی از جمله ضعف‌هایی است که در این علوم دیده می‌شود. از سوی دیگر اعلام آمادگی تدریجی حوزه و از همه مهم‌تر تاکیدات مکرر رهبری انقلاب که ناشی از همین واقعیت هاست، ورود به عصر نوین را مسجل می‌کند به گونه‌ای که حوزه و دانشگاه و دولت را به تکاپوی جدی واداشته است و برخی پژوهشگاه‌ها را در این زمینه محض کرده است. (قوامی، ۱۳۹۲: ۲).

آنچه در این مهم، نقش اساسی و تعیین کننده دارد، روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی است. بر همین اساس ناکافی بودن روش‌های غیر فقهی اخیراً ورود مجتهدانه به این عرصه را اجتناب ناپذیر کرده، تا آن جا که حلقه‌ها و نهادهای فقه پژوهی فراوانی در این وادی ایجاد گردیده و به صورت جدی فعالیت خویش را آغاز نموده‌اند. از جمله این تلاش‌ها دانش فقه‌الاداره است. این دانش که متکفل تحصیل «نظام اداری اسلام» از مسیر مطمئن و مجرب اجتهاد جواهری است با برخی پرسش‌های جدی مواجه است؛ از جمله این که: جایگاه فقه اداره کجاست؟ فقه اداره در زمره کدام علم است؟ مبانی فقه اداره کدامند؟ فقه اداره از چه روشی پیروی می‌کند؟ منابع فقه اداره کدامند؟ پیشینه فقه‌الاداره چیست؟ اصول و قواعد فقه‌الاداره کدامند؟ گونه‌ها و الگوهای فقه‌الاداره کدامند؟ محصول فقه‌الاداره چیست؟ پاسخ اجمالی به سوالات فوق را در متن این مقاله می‌توان رسید.

۱) مفهوم شناسی فقه اداره

۱.۱. مفهوم شناسی فقه

فقه در لغت به معانی ذیل آمده است: مطلق فهم (فهم، جوهری، ۱۴۰۷) العلم با لشیء والفهم له، فهم الشیء (فیومی، ۱۴۱۴: ۴۷۹)؛ ریز بینی (ادراک خفی) (جزایری، ۱۳۶۷: ۱۷۶)؛ ادراک عقلی و استنتاج علمی (ادراک الشیء و العلم به) (مصطفوی، ۱۳۶۰).

فقه در اصطلاح مشهور علماء شیعه عبارت است: «علم به احکام شرعیه فرعیه است که از طریق ادله تفصیله بدست می آید» (زین الدین، بی تا: ۲۶) قید «فرعیه» در تعریف فوق، اصول دین و اصول فقه را از تعریف فقه خارج می کند.

۱.۲. مفهوم شناسی مدیریت

«بکارگیری منابع انسانی و امکانی از طریق سازماندهی و برنامه ریزی به جهت حصول اهداف سازمان» (رضائیان، ۱۳۸۴: ۷) همانطور که ملاحظه می شود نگاه اولیه به مدیریت؛ شامل سازماندهی، برنامه ریزی، نظارت و هماهنگی می شود و مدیریت علمی بر همین اساس استوار گردیده است. در مدیریت علمی، عامل انسان به فراموشی سپرده شده است. تا جایی که تا چندی پیش «مدیریت منابع انسانی» جزء وظایف عمومی مدیریت به شمار می رفت (قوامی، ۱۳۹۲: ۳۸).

۱.۳. مفهوم شناسی فقه اداره

برای فقه اداره می توان دو تعریف ذیل را ارائه داد: «شعبه ای از فقه که تلاش می کند قواعد مدیریتی را غنی سازی کند و این عمل را از طریق استنباط احکام اداری به سبک اجتهاد جعفری و جواهری انجام می دهد» (قوامی، ۱۳۹۲، ص ۵۱). فقهی که متکفل تبیین احکام شرع، در موضوعات گوناگون مدیریتی و اداری از طریق پاسخگویی به سوالات مدیریتی، به شکل استنباط است (همان).

۲) ماهیت شناسی فقه اداره

۲.۱. موضوع و محمول فقه اداره

موضوع فقه اداره، فعل سازمانی و متعلقات آن یعنی منابع انسانی و منابع مادی است. منابع انسانی متشکل از انسان هائی است که کارگزاری امور مختلف سازمان را در ظرفیت های گوناگون چون مدیر، متخصص، کارمند و کارگر به عهده دارند (همان). محمول فقه اداره، احکام وضعی و تکلیفی فعل سازمانی و متعلقات آن است.

۲.۲. هدف فقه اداره

اهداف فقه اداره به صورت اختصار عبارت است:

الف) افزایش غنای قواعد علم مدیریت در پرتو احکام شرع با تکیه بر فقه پویای جواهری؛

ب) کشف نظام اداری اسلام؛

ج) ایجاد زمینه ای برای پیدائی و برپائی مدیریت صالحه و جامعه فاضله.

۲.۳. ضرورت فقه‌الاداره

۱) نیاز جامعه اسلامی و نظام دینی به یک مدل بومی از مدیریت که مایه افزایش کارآمدی و تأثیر گذاری این علم در جامعه خواهد شد؛ ۲) نیاز جامعه اسلامی به یک میزان شرع و فصل الخطاب، که ملاک سنجش آراء و نظرات و مکاتب گوناگون مدیریتی باشد؛ ۳) نیاز به مدل مدیریتی کامل که به لحاظ مفاسد و مصالح واقعی بشری تنظیم شده باشد، تا با ضریب خطای کمتری نسبت به مدل‌های موجود، جامعه را به سوی عدالت و فضیلت و رهنمون نماید؛ ۴) عدم احاطه کامل مدیریت پژوهان جهان بر مصالح و مفاسد واقعی بشر؛ ۵) ظرفیت پاسخ‌گویی فقه شیعی به شکل تبیین احکام برای هر نوع موضوعی (قوامی، ۱۳۹۲: ۵۱-۵۲).

۳) فقه و مدیریت

۳.۱. نگاه فقه‌الاداره به ساختار موضوعی مدیریت

نگاه فقه‌الاداره، به مباحث مدیریت تفصیلی‌تر از نگاه مدیریت علمی است و از وسعت بیش تری نسبت به آن برخوردار است.

۳.۲.۱. محورهای چهارگانه مدیریت

۱. مبانی یا وظائف مدیریت (Manager Functions)

۲. مدیریت منابع انسانی (Personnel Management & Human resource Management)

۳. مدیریت رفتار سازمانی (Organizational behavior Management)

۴. مدیریت فرهنگ سازمانی (Culture Organizational Management)

۳.۲.۲. عرصه‌های مدیریت

۱. عرصه‌های کمی مدیریت: عبارتند از مدیریت های مضافی که بیانگر محدوده خاصی از فعالیت های مدیریتی و سازمانی اند، مانند مدیریت صنعتی، مدیریت اقتصادی، مدیریت سیاسی، مدیریت آموزشی، مدیریت نظامی و مدیریت فقهی.

۲. عرصه‌های کیفی: مدیریت های مضافی هستند که بیانگر نوعی ابزارهای ناب مدیریتی اند که می‌توانند کلیه عرصه های کمی را پوشش دهند و به غنی سازی کلیه فعالیت های مدیریتی کمک کنند. مانند: مدیریت فرهنگی، مدیریت کیفیت، مدیریت بهره‌وری، مدیریت استراتژیک، مدیریت توسعه، مدیریت آینده، مدیریت تحول و مدیریت بحران (قوامی، همان: ۳۶-۳۷).

۴) آیا فقه‌الاداره دانش واحدی است؟

باید گفت که فقه و مدیریت دو دانش هستند که مبانی و پیش‌فرض‌های مخصوص به خود را دارند به ویژه این که هر دو در حوزه علوم انسانی قرار دارند. فقه و مدیریت هر دو از علوم کاربردی هستند و مسائل مدیریت در موضوع با موضوع علم فقه مشترکند که همان رفتارهای سازمانی و افعال اداری است (اعم از افعال جوانحی و جوارحی). فقه به مسائل مدیریتی پاسخ شرعی می‌دهد، کما این که به مسائل معاملات و عبادات پاسخ شرعی می‌دهد. در حقیقت فقه‌الاداره از یک روش برای تولید دانش مدیریت اسلامی بهره می‌برد که در «فقه-الاجاره» یا «فقه‌التجاره» یا «فقه‌القضا» عینا کاربرد دارد، در حالی که از آن‌ها بر خلاف فقه‌الاداره، به عنوان یک دانش مستقل یاد نمی‌شود. (قوامی، همان: ۵۱).

۵) جایگاه فقه‌الاداره

فقه‌الاداره از شعب فقه جعفری و با سبک جواهری است، به طوری که در مبانی، منابع، روش و خروجی از آن تبعیت می‌کند و با توجه به دینی بودن دانش فقه، فقه‌الاداره نیز لاجرم علمی دینی است و نیازی به اثبات مجدد در جهت کسب این عنوان ندارد، مگر این که کسی ادعا کند فقه امامیه علم دینی محسوب نمی‌شود، که تا کنون چنین ادعای سخیفی را کسی قائل نشده است. از سوی دیگر فقه‌الاداره از شعب علوم انسانی اسلامی به شمار می‌رود. با این توضیح که عملیات استنباط فقهی در عرصه علوم انسانی فرآیندی غنی ساز تعریف می‌شود. علوم انسانی به شکل رائج خود نه تنها مفید نیستند بلکه مضرند (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۷/۲۹). پس باید با عملیات اجتهادی مورد پالایش کامل قرار گیرند تا تصفیه و غنی سازی شوند. این امر متوجه مبانی، اصول، ساختار و روش‌های این علوم خواهد شد. به این منظور لازم است قبلاً آشنایی دقیقی با این علوم پیدا شود، آشنایی از نوع شناخت یک موضوع برای فقیه، تا در مرحله بعد نظر اسلام در مورد آن کشف و ارائه گردد. نتیجه آن که فقه‌الاداره یک امر بدیع و نوظهور نیست بلکه در دانش فقه، مدون و موجود بوده است، چرا که یا تمامی فقه، فقه‌الاداره است و یا در زمره احکام سیاسی است و یا از جمله عقود است و یا جایگاهش در کنار فقه‌التربیه است که در کتاب فقه‌التربیه به آن اشاره شده است (اعرافی، ۱۳۸۷: ۹۷). در مجموع می‌توان گفت که فقه‌الاداره شعبه‌ای از فقه است که متکفل مسائل مدیریتی و سازمانی است. (قوامی، ۱۳۹۲، ص ۶۳)

۶) ارتباط فقه و علوم انسانی

۱. **ارتباط در موضوع:** موضوع اصلی فقه «فعل مکلف» است و موضوع علوم انسانی «رفتار انسان» است. اعم از رفتار اقتصادی، اجتماعی و سازمانی که به ترتیب هر کدام موضوع دانش اقتصاد، جامعه‌شناسی و مدیریت‌اند. این تشابه یا اشتراک در موضوع حلقه ارتباط بین دو حوزه فقه و علوم انسانی را منطقی و مستحکم می‌کند.

۲. **ارتباط در هدف:** غرض مهم فقه و غایت مشهور آن «سعادت و رستگاری» و غرض علوم انسانی نیز ارتقاء درجه انسان و جامعه انسانی به سمت غایات تعریف شده است که به بیان فلسفی ایصال به «مدینه فاضله» می‌باشد.

۳. **ارتباط در روش:** روش فقه «مساله محوری» است؛ روشی مجرب، ریشه‌دار و اثربخش که مایه توانمندی فقه در مواجهه با هر نوع سوال از هر حوزه زندگی است. روش پیش رفته در علوم انسانی نیز «مساله محوری» است که به زعم کارشناسان حوزه روش شناختی بسی کاراتر از روش «موضوع محور» است.

۴. **ارتباط در مبانی:** داوری منصفانه از سوی کسانی که با عرصه فقه و علوم انسانی آشنایی توأمان دارند «نفی کمال» از علوم انسانی غربی است که می‌تواند به «مضر بودن» این علوم تفسیر شود. فقه با مبانی متعالی خود قادر به کاستن نقائص و قرار دادن آن در جهت کمال مطوب دین است که این خود عملیات نجات علوم انسانی از مبانی ناصحیح آن نیز خواهد بود.

۵. **ارتباط در مسائل:** مسائل هر علم اصلی‌ترین عناصر در معرفی، شکل‌گیری، صورت‌بندی و توسعه آن به شمار می‌روند. ریشه مسائل علوم انسانی در نیازهای بشری است و همین امر به کاربردی شدن این علوم منجر می‌شود لذا هرچه مسائل ناظر به نیازهای واقعی باشند ضریب کاربردی شدن این علوم بالاتر می‌رود. با توجه به مساله محور بودن فقه عرضه نظام‌مند مسائل علوم انسانی به فقه منجر به تولید پاسخ‌هایی در اندازه‌های مورد نظر دین خواهد گردید؛ در حقیقت نظام پاسخ‌های فقهی که ناظر به نظام مسائل علوم انسانی ایجاد می‌شود همان چرخه تولید علوم انسانی اسلامی است.

۶. **ارتباط در ساختار:** ساختار موضوعی فقه و علوم انسانی می‌تواند مشترک باشد به گونه‌ای که نظم و فهرست علوم انسانی اصل قرار گیرد و فقه براساس این جدول به اعلام نظرات دین بپردازد، نظراتی که با دو نتیجه تأسیس و امضاء پردازش خواهند شد.
(قوامی، ۱۳۹۲: ۳-۵)

۷) ارتباط فقه‌الاداره با «مدیریت اسلامی»

در طول انقلاب اسلامی و مدتی پیش از آن پژوهش مدیریت اسلامی دستور کار بسیاری از اشخاص حقیقی و حقوقی علاقمند به این موضوع قرار گرفت که عمدتاً رویکردهای ارزشی و اخلاقی و فلسفی را شامل می‌شد. محصولات این تلاش‌های وافر و فاخر راضی‌کننده متقاضیان واقع نگردید و سه ضلع حوزه، دانشگاه و اجرا قانع نشدند. در حقیقت آنچه تولید شد نتوانست معرف «مدیریت اسلامی» باشد که جایگزین مدیریت غربی قرار گیرد به گونه‌ای که کارآمدتر از آن ارزیابی شود. فقه‌الاداره نیز به دنبال تولید مدیریت اسلامی است و چون فقه معرف بُعد کاربردی معارف اسلام و بهره‌مند از دیگر معارف است تناسب بیشتری با مدیریت به عنوان یک دانش کاربردی دارد. در هر حال روش فقه‌الاداره مانع بلکه ناقد دیگر روشهای مدیریت پژوهی اسلام نیست، بلکه جهادی است علمی و مقدس، در کنار سایر مجاهدت‌های علمی در این میدان؛ که در نهایت محصول تلاش‌ها به یکدیگر پیوند خورده و در نهایت نظام اسلامی را از مدیریت اسلامی بهره‌مند خواهند نمود. (قوامی، ۱۳۹۲: ۶)

۸) روش فقه‌الاداره

روشن شد که فقه‌الاداره از حیث ارتباط خود به دانش فقه در محمولات و روش‌شناسی، تابعی از دانش فقه است؛ هرچند در مورد تأثیر تخصصی شدن موضوع در روش‌شناسی فقه، بحث‌هایی وجود دارد.

۱. **اجتهاد روش انتخابی فقه‌الاداره:** این روش مسأله محور است و به عبارتی مبتنی بر پرسش و پاسخ است (متشرع پرسش می‌کند و شارع پاسخ می‌دهد). قرآن کریم می‌فرماید: «فاسئلوا اهل الذکر ان کتم لا تعلمون؛ از اهل فن سؤال کنید اگر نمی‌دانید» (نحل: ۴۳) (قوامی، ۱۳۹۲: ۷۵)

۲. **اعمال روش اجتهادی در مدیریت:** و در یک نگاه دقیق «مدیریت» یا «اداره» یک فعل سازمانی است و فعل سازمانی از مصادیق فعل مکلف است که موضوع علم فقه است. پس همان طور که با روش اجتهادی می‌توان حکم فعل مکلف را استنباط کرد، می‌توان احکام فعل سازمانی را نیز با روش اجتهادی استنباط کرد (قوامی، ۱۳۹۲: ۸۰).

۳. **نظریه‌پردازی و نظام‌سازی با روش اجتهادی:** نظریه عبارت است از یک اندیشه و طرز فکر نظام‌مند، روش‌مند و هدفمند و چندوجهی و چندلایه‌ای که مرکب از نظرات و آراء و احکام گوناگون است. فرایند نظریه‌پردازی را می‌توان مبتنی بر معارف سه بعدی تحلیل کرد، به گونه‌ای که یک پردازشگر نظریه بر پایه همین سه محور، نظریه خود را سامان می‌دهد. الف) معارف

بینشی، ب) معارف ارزشی و ج) معارف روشی یا عملی. با شناخت تمامی احکام فوق که عملیاتی فقهی است و از ترکیب سه بُعد «بینش، ارزش و عمل» می‌توان به نظریه یا نظریات گوناگون رسید. نکته قابل توجه اینکه، آن چه عمل یک مدیر اسلامی را از مدیر غیراسلامی متمایز می‌کند مبتنی بودن عمل مدیریتی به دستگاه بینشی یا ارزشی متفاوت است. (قوامی، همان: ۹۴).

برای پردازش نظام‌سازی از سه عنصر مبانی، اصول و اهداف بهره می‌گیرند: ۱. مراد از مبانی، همان مبانی بینشی یا ارزشی هستند. ۲. مراد از اصول، سیاست‌ها و راهبردهایی است که از مبانی فوق ریشه می‌گیرند. ۳. اهداف هم امور مطلوبی هستند که تحصیل و تحقق آنها از طریق اصول و راهبردها عملی می‌شود.

به‌عنوان مثال نظام اداری اسلام دارای یک سری مبانی ارزشی و بینشی است. همچنین از مجموعه‌ای از راهبردها و قواعد کلی بهره می‌برد که در روش اجتهادی از آن به عنوان «قواعد فقهی-اداری» یاد می‌شود. علاوه بر این در «نظام اداری» یا «نظام فقه‌الاداره» اهدافی قابل تصور است که موارد زیر از آن جمله اند: ۱) ایجاد مدینه فاضله؛ ۲) ایجاد دولت اسلامی؛ ۳) ایجاد تمدن اسلامی. بنابراین مبانی، اصول و اهداف که تشکیل دهنده اصلی نظام اداری هستند با متد اجتهاد جواهری به‌دست می‌آیند، چرا که این سه از جمله مقولاتی هستند که در کتاب یا سنت و یا عقل باید آن‌ها را جست و جو کرد و این امر تنها با روش اجتهادی و به مدد اصول استنباط امکان خواهد یافت.

۹) منابع فقه‌الاداره

لازم به ذکر است که منابع فقه‌الاداری و غیر اداری مشترک هستند و تنها در برخی منابع متأخر از یکدیگر ممتاز می‌شوند. مانند: «دانش مدون مدیریت» که در یک دیدگاه به عنوان یک منبع و لو دست چندم در فقه‌الاداره عمل می‌کند و نیز آرای دانشمندان اسلامی و غیراسلامی مدیریت که زیر چتر منبع و دلیل عقل یا بناء عقلا جای می‌گیرد.

۹.۱. نوع اول: منابع یا ادله نقلی

۹.۱.۱. قرآن: قرآن، منبع اول و نخستین حلقه اتصال سایر منابع و ادله به شمار می‌آید. سند آن قطعی است و دلیل این قطعیت تواتر و عدم تردید مسلمانان است، در ارتباط با احکام سازمانی و سلطانی، دو اصل در قرآن کریم ثابت است:

- حجیت قرآن که همان حجیت و اعتبار وحی ابلاغ شده و القا شده به رسول خدا(ص) است.

- قرآن حاوی قوانین و احکام سیاسی و اداری است، چه قوانین و قواعد کلی و ارزشی، و چه مقررات جزئی و موردی.

با این دو اصل کسی که تدوین‌گر مقررات اداری اسلام است، می‌تواند از قرآن به عنوان یک منبع مهم استعانت بجوید و به استنباط احکامی در این زمینه پردازد. نام چنین فرایندی را می‌توان «فقه القرآن» نام نهاد. واقعیت این است که پاسخ‌های قرآن، فرازمانی و فرامکانی است و در اثر مرور زمان مندرس نمی‌شود. فقهای عظام شیعه و سنی اولین منبع استنباطی خود را قرآن قرار داده‌اند و این سیره مستمره حاکی از جواز فهم احکام شرع از قرآن کریم است. قواعد اداری به مثابه قواعد فقهی، از آیات قرآن قابل استخراج است و قابلیت تطبیق بر مصادیق نو ظهور در هر عصر را دارد (قوامی، ۱۳۹۲: ۱۱۶-۱۲۶).

۹، ۱، ۲. سنت: مجموعه سنت نظری و عملی صادره از معصومان شرعی است و حاوی حکمی از احکام شرعی می‌باشد. حتی اگر بر نفس اباحه و جواز هم دلالت کند باز هم حکمی تکلیفی است که درجه‌ای بسیار پایین از الزام را داراست و یا الزام هم ندارد، ولی در نهایت شرعی است. دومین منبع از نوع نقلی به عنوان سنت معروف است که همان قول، فعل و تقریر معصوم است و حجیت آن قطعی است. در علم اصول در مباحث حجت، تنها بحث و اختلاف در حجیت طرقی است که کاشف از سنت است، که آیا طرق حجت هستند یا خیر؟ مانند خبر واحد یا خبر مستفیض، خبر متواتر و اجماع منقول به نظر می‌رسد عمده‌ترین ثروت و میراث در این مجال خبر واحد است. در یک دیدگاه تمام داده‌ها و گزاره‌های سنت مدیریتی هستند. یعنی ابواب موجود در جوامع روائی شیعه مخصوصاً وسائل الشیعه از طهارت تا دیات:

یا در موضوع تدبیر نفس است، مانند: نذر، عهد، قسم، نماز فردی و صوم

یا در موضوع تدبیر منزل است، مانند: وصیت، نکاح، طلاق،ظهار، ایلاء و اولاد

یا در موضوع تدبیر مدن و جامعه است، مانند: حج، نماز جمعه، نماز جماعت، امر به

معروف و نهی از منکر، معاملات، تجارت، دیات، قضاوت، خمس، زکات و جهاد.

لازم به ذکر است که مدیریت‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را با

عنوان واحد تدبیر مدن نشان می‌دهند.

این ابواب مدیریتی عام موجود در جوامع روائی که تبدیل به احکام مدیریتی عام در جوامع

فقهی می‌شوند (مانند جواهر و شرائع و ...) از داده‌های سنت هستند و اگر این ابواب و اخبار

حجیت داشته و دارند با وجود همین احکام اداری عام بوده است.

و اگر در این تحقیق، ما از احکام مدیریتی خاص و از فقه‌الاداره که نوعی خاص از احکام را تصدیق می‌کند بحث می‌کنیم، یعنی از سازماندهی و برنامه‌ریزی و نظارت و هدایت و منابع انسانی و رفتار و فرهنگ سازمانی و احکام و قواعد آن‌ها؛ معتقدیم همین سنت، منبع سالم و کاملی برای این نوع احکام است و دلیلی وجود ندارد که برای این نوع احکام از حجیت ساقط شود. در حقیقت سوالات ویژه مدیریتی از نوع خاص، احکام متناسب خود را می‌طلبند که از همین سنت حجت، برگرفته می‌شود

بخش عمده سنت مخصوصاً در سیره نظری معصوم حاوی پرسش و پاسخ است و پاسخ معصومان نوعاً کبروی و کلی و عام است. همین پاسخ‌ها است که تشکیل دهنده قواعد فقهی جاوید و جهانی است. مانند: قاعده لاضرر. چنین احکامی تبدیل به قواعد غیرمقید به زمان و مکان می‌شوند که حجیت سنت را برای هر عصر کارآمد می‌کند. (قوامی، ۱۳۹۲: ۱۲۷-۱۳۲)

۹.۲. نوع دوم منابع عقلی

۹.۲.۱. عقل: نوع دوم از منابع، عقلی است، در مقابل منابع نقلی (که تفصیل آن گذشت). هر منبع غیرنقلی که به نوعی از عقل مستقل یا غیرمستقل ریشه می‌گیرد، در این نوع جای می‌گیرد مانند: بناء عقلا، عرف، آراء محموده، آراء و نظرات دانشمندان مدیریت و غیرذلک.

کتاب و سنت نیاز به فهم، درک، استنباط، قدرت جمع‌بندی، رد فروع بر اصول، شناخت اصول و حل تعارضات ادله، حل تعارض اصول و امارت، تعادل و تراجیح، حل نزاحمات و غیرذلک دارد که ما از آن به عنوان «عملیات استنباط» یاد می‌کنیم و بر این باوریم که هر کسی قادر بر آن نیست، بلکه باید عده‌ای برای این مهم ساخته و پرداخته شوند. جای سوال اینجاست که آیا عملیات اجتهاد توسط عقل مجتهد انجام نمی‌گیرد؟ آیا جز این است که عقل پرورش یافته در دامان شرع با دریافت پیش نیازها و مقدمات و مقارنات مناسب، این کار را به عهده می‌گیرد؟ گاهی به قطع می‌رسد، گاهی به ظن خاص می‌رسد و گاهی به اصول علمیه (در ظرف شک) بسنده می‌کند. پس می‌توان عقلی که به عنوان یک منبع در ردیف کتاب و سنت قرار می‌گیرد را همین قوه عالمه و عامله‌ای دانست که چنین فرآیند خوش ثمری را تصدیق می‌کند و در همین پروسه است که عقل به تشخیص ملاک (مفسده و مصلحت) احکام می‌رسد و وقتی یک مجتهد حکم می‌کند حکم خدا را کشف می‌کند.

در رابطه با فقه‌الاداره، که فهم احکام سازمانی و اداری اسلام است، عقل یاد شده از مزرعه و مدرسه نقل، برداشت‌های افزون‌تری خواهد داشت و سوالات مدیریتی را پاسخ اسلامی و

شرعی می‌دهد. درست است که این عقل از کتاب و سنت استفاده می‌کند ولی اوست که حکم می‌دهد؟ پس یک منبع حکم خیز است، آن هم حکم شرعی، البته هر جا که کتاب و سنت تصریح دارند عقل خیلی کار ندارد، اما جایی که منطقه‌الفراغ است و مورد مسائل مستحدثه است و از حوادث واقعه به شمار می‌آید، عقل میدان پیدا می‌کند و شبیه به یک منبع مستقل برای استحصال احکام الهی عمل می‌کند.

هر چند عقل معیارها و متدهایی را که از شرع می‌گیرد با همکاری نقل عمل می‌کند ولی باید دانست که مستقل بودن منبع عقل یا نقل به معنای عدم تعامل و تلازم آن دو با یکدیگر نیست. چه بسا یکی از مفاد شعار «ما حکم به العقل حکم به الشرع» همین تعامل باشد. با این حساب عقل به یک منبع تشریفاتی تبدیل نمی‌شود بلکه یک منبع پر خیر و برکت در کنار نقل در خدمت شرع خواهد بود (قوامی، ۱۳۹۲: ۱۳۲-۱۴۲).

۹،۲،۲. بنای عقلا: دومین شکل از منابع عقلی بناء عقلا است که می‌توان با قدری مسامحه عرف و سیره عقلا و همچنین سیر مشرعه را با آن مرادف دانست. مراد از حجیت، صلاحیت اثبات حکم شرع توسط بناء عقلا است و شرط حجیت، اثبات امضای شارع مقدس و یا حداقل عدم مخالفت شارع با آن است.

آیا در یک سازمان سیره هم مرضی شارع است؟ در پاسخ، طی مقدماتی می‌توان چنین بیان کرد:

- ۱- فعل سازمانی و رفتار سازمانی خود بر پایه بناء عقلا شکل گرفته است؛
- ۲- فعل سازمانی و رفتار سازمانی در زمان معصوم وجود داشته است؛ زیرا مدیریت از چنان ضرورتی برخوردار است که هیچ عصری خالی از سیره مدیریتی عقلانیه نیست؛
- ۳- شارع سیره مدیریتی را ردع نکرده است؛ بلکه شارع سیره مدیریتی را امضاء کرده است (با سیره نبوی و علوی در مدیریت مدینه و کوفه).

- ۵- پس بناءهای عقلانیه در مدیریت و سازمان با تأیید شارع حجت هستند؛
- ۶- اگر ثابت شود که حمل بر صحت به عنوان فعل سازمانی مردوع شارع است، نباید مشروع شمرده شود، اگر چه در خارج سازمان مشروع و غیرمردوع باشد.

- ۷- این عقل اجتهادی و مدیریتی است که دو تشخیص می‌دهد، یکی نفی حمل بر صحت رفتارهای سازمانی در دنیای مدیریت و سازمان عقلانی و دوم نفی حمل بر صحت در سیره سازمانی معصومان. پس از این تشخیص است که می‌تواند حکم شرعی اداری حمل بر صحت سازمانی را صادر کند.

مدیریت برجسته‌ترین بناء عقلا بوده است و عقلا از آن جهت که عاقل هستند اصول مدیریت را ادراک و اجرا کرده و می‌کنند. که اگر این مهم مورد توافق همه عقلا باشد سیره به بناء تبدیل شود و اگر تسالم جهانی بر آن باشد، از جمله آراء محموده (تأدیبات صلاحیه) است و شارع مقدس هم چون از عقلا است و بلکه رئیس و خالق عقلا است و خود سیره مدیریتی و هدایتی دارد این سیره را مشروع می‌سازد. البته هر موردی که سیره عقلا به هر دلیلی به علت مبانی بینشی، به رفتارها و فرهنگ‌های غلط آغشته شد با مخالفت شارع رو به رو می‌شود (قوامی: ۱۳۹۲: ۱۴۳-۱۵۵).

۹،۲،۳. مصالح مرسله: سومین شکل از منابع عقلی برای شناخت احکام، مطلوبات و مطالبات شرع، «مصالح مرسله» یا «مصلحت» است. هر چند مصالح مرسله، جزء منابع فقهای اهل سنت شمرده می‌شود و به طور سنتی از سوی اصولیان شیعی مردود است، ولی به نظر می‌رسد با ورود عنصر اداره جامعه و سازمان و حکومت، این قابلیت را بیابد که به آن اعتماد و اعتنا کرد.

ضوابط حجیت مصلحت مرسله در فقه شیعی از قرار ذیل است:

۱. مصلحت در مقاصد عامه شریعت مربوط به دین، نفس، عقل، نسل و مال داخل باشد.
۲. با متون و نصوص شرعی (کتاب و سنت) مخالفتی نداشته باشد.
۳. اهم و مهم در آن رعایت شده باشد.
۴. در فهم مصلحت رعایت خبرویت و کارشناسی با توجه به مناسبات زمان و مکان شده باشد.
۵. مصلحت در مرتبه ضروری یا حاجی باشد.
۶. زمینه مصلحت عبادات (رابطه تنها فردی با خدای سبحان) نباشد.

نکته: برای هر ضابطه ادله‌ای اقامه شده که توسط دانشمندان شیعی پاسخ داده شده و رد گردیده است. (حکیم: ۳۸۶-۴۰۰) مصالح عامه‌ای که به عنوان اهداف حکومتی و مدیریتی اسلام از سوی شرع القاء می‌شود، عناوینی مانند حفظ نظام، برپائی قسط، ایجاد امنیت، سلامت، رفاه، تأمین رشد صلاح جامعه است و حتی عناوینی جزئی، مانند جمع‌آوری خراج را هم شامل می‌شود. هر سازمانی تحت ولایت حکومتی است، زمانی مشروع محسوب می‌شود که اهداف شرع را سر لوحه قرار دهد و خواسته‌ها و مطالبات شرع را متحقق کند. و تنها در این صورت است که هر نوع سازماندهی، برنامه‌ریزی، کنترل، انگیزش و ارتباطات سازمانی که ایجاد می‌کند، مشروع شمرده می‌شود. بر این اساس، منبع بودن مصلحت، برای احکام شرع در سازمان و مدیریت روشن می‌گردد.

۱۰) گونه‌های فقه‌الاداره

مراد از گونه، نمونه‌هایی از ادب فقهی و استنباط جواهری در فقه سستی در قالب کتاب، باب، فراز، فرع و مقررات است که به صورت تطابقی یا التزامی یا تضمینی به اموری از مدیریت دلالت می‌کند. لازم به ذکر است مراد از گونه‌های فقهی، فقط مواردی است که در جوامع فقهی از باب طهارت تا دیات موجود است.

الف. گونه‌شناسی عام فقه‌الاداره

مجموعه فقه جواهری، مدیریتی است و تماماً فقه‌الاداره است. یعنی احکام فقهی تماماً به غرض و فلسفه مدیریت و حکومت بر جامعه و اداره صحیح آن، تدوین شده است. برای توجیه و تبیین درست، ابتدا باید دانست که مدیریت دارای سه حلقه مرتبط با یکدیگر است (قوامی، ۱۳۹۲: ۱۸۷-۱۹۰).

۱. «مدیریت بر خویشتن» که همان تدبیر نفس است. شامل کتاب‌های طهارت، نماز (فردی)، روزه، اعتکاف، عهد، نذر، قسم؛

۲. «مدیریت منزل» که همان تدبیر منزل است. شامل کتاب‌های نکاح، طلاق، خلق، مبارات، اظهار، ایلاء، لعان، ارث و وصیت؛

۳. «مدیریت مدن» که همان مدیریت اداره جامعه است. شامل کتاب‌های ذیل می‌باشد:

- مدیریت سیاسی، شامل کتاب‌های: (قضاء، شهادت، حدود، تعزیرات، قصاص، دیات)
- مدیریت نظامی، شامل کتاب‌های: (جهاد، عتق، تدبیر، مکاتبه)
- مدیریت فرهنگی - اجتماعی، شامل کتاب‌های: (امر به معروف و نهی از منکر، سبق و رمایه، وکالت، جعاله، ضمان، حجر، ودیعه، عاریه، اطعمه و اشربه، صلح، شرکت، صید، ذباحت، هبات، وقف)
- مدیریت اقتصادی شامل کتاب‌های: (خمس، زکات، بیع، تجارت، رهن، مفلس، مضاربه، مزارعه، مساقات، صدقات، لقطه)

با دسته‌بندی فوق، فقه سستی، صبغه و فام مدیریتی می‌یابد. اصولاً فلسفه احکام اسلام و فقه، اداره جامعه است و دین برنامه زندگی است؛ در این میان فقه آئین نامه قانونی و مقرراتی این برنامه زندگی است که اداره نفس، منزل و جامعه را به عهده گرفته است. در حقیقت ذائقه فقه و سمت و ابعاد گسترش آن در جهت بهتر اداره کردن انسان‌ها است و می‌توان بدون هیچ مسامحه‌ای ادعا کرد که فقه ما تاکنون فقه‌الاداره بوده است.

ب. گونه‌شناسی خاص فقه‌الاداره

۱. گونه کتاب

۱.۱. کتاب العتق و ملحقات آن:

- عبد، تحت فرمان مولای خود است و نمونه‌ای از فرمانده و فرمان‌بر هستند.
- در ادبیات جدید فقهی عالی، به جای عبد و أمه، اصطلاح کارمند و مدیر استعمال شده است؛ مانند آیت الله مکارم شیرازی در درس خارج حج.
- اخلاق مولی با عبد خود نوعی از مدیریت رفتار سازمانی را تشکیل می‌دهد؛
- فرهنگ عتق و تحریر رقبه، نوعی از مدیریت فرهنگ سازمانی است که در آن به کرامت و حریت انسان‌ها توجه می‌شود.

- نوع به کارگیری عبد، نهادن وظایفی بر دوش او، تقسیم کار بین آنها، استفاده از تخصص آنان، مجهز کردن آنها به مهارت و تخصص، حاکی از یک نوع سازماندهی است.
- انواع برنامه‌های عتق و آزادی، مانند تدبیر و مکاتبه و استیلاء، نشانگر شکلی از برنامه‌ریزی زمان‌بندی شده و روش‌مند در سازمان‌های ایماء و عبید است.

- آموزش دادن به بندگان، تربیت آنان، پرداخت حقوق و دستمزد به آنان، بیع و شراء عادلانه آنان، بیانگر نوعی از مدیریت منابع انسانی است. (قوامی، ۱۳۹۲: ۱۹۰-۱۹۴)

۱.۲. کتاب الاجاره

کتاب الاجاره را می‌توان مناسب‌ترین کتاب برای فقه‌الاداره برشمرد، بویژه در حوزه اجاره انسان که بسیار قاعده‌مند بوده و برای امور استخدامی سازمان‌ها قاعده‌ساز است. لذا در گونه‌شناسی فقه‌الاداره، گونه کتاب الاجاره از جایگاه خاصی برخوردار است.
- در حوزه مدیریت منابع انسانی در محورهای همچون حقوق و دستمزد، استخدام و گزینش، برنامه‌ریزی نیروی انسانی و انواع تعهدات و عقود بین سازمان و افراد مورد استخدام، از آن استفاده می‌شود.
- در حوزه وظایف مدیر در مباحثی مانند نظارت بر اجیر و کارمند، نوع به کارگیری آنها، سلسله مراتب آنها، تقسیم کار و برنامه‌ریزی برای ایشان و در رهبری سازمان اجیران، مورد استفاده قرار می‌گیرد.
- در حوزه مدیریت رفتار سازمانی نوع برخوردها و ارتباطات و ایجاد انگیزش‌ها در اجیر که در کتاب الاجاره مورد بحث قرار گرفته است، قابل بهره‌برداری است.

۱.۳. کتاب الجهاد

کتاب الجهاد است در واقع بیانگر مدیریت نظامی است و از عرصه‌های مهم مدیریت است (عرصه‌های کمی). مراد از عرصه مطابق دیدگاه فقه‌الاداره، یک محیط مدیریتی است که محورهای چهارگانه مدیریت در آن قابل اعمال است.

۱,۴. کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر و مقیم الحد

در فقه سنتی، کتاب امر به معروف و نهی از منکر است که عرصه مدیریت سیاسی، اجتماعی به شمار می رود. در بعضی جوامع فقهی مانند لمعه، این کتاب از ملحقات کتاب الجهاد است؛ گویا تداعی کننده جهاد سیاسی فرهنگی است.

۵,۱. کتاب الزکاة

از دیگر گونه‌های فقه‌الاداره در فقه مدون شیعه، کتاب الزکاة است که در حقیقت عرصه مدیریت اقتصادی است. با توجه به اینکه هر عرصه محل اعمال محورهای مدیریتی چهارگانه است، این عرصه را نیز با همین دیدگاه مورد نظر قرار می دهیم. به اختصار باید گفت: زکات دارای یک سازمان و نهاد مخصوص است و پرسنل خاص خود را دارد که با تخصص و تعهد (امانت داری)، به جمع آوری و مصرف و نگهداری مالیات‌های مخصوص می‌پردازند. از دیگر گونه‌های کتابی فقه‌الاداره میتوان از کتاب القضاء، الوقف، و ... نام برد.

۲. گونه ابواب

ابواب، تشکیل دهنده یک کتاب و یا جزئی از یک کتاب فقهی هستند که می‌توانند در برخی فرع‌های فقه‌الاداره به کار روند. بطور مثال: ۱. باب نماز جمعه (از ابواب نماز)؛ ۲. باب المسجد (از کتاب الصلوة)؛ ۳. باب نماز جماعت (از ابواب الصلوة) (قوامی، ۱۳۹۲: ۲۰۹-۲۱۴)

۳. گونه افتاء و استفتاء

گونه استفتاء و افتاء می‌رسیم که در حقیقت پرسش و پاسخ‌های فقهی بین مرجع و مقلد است و سؤالاتی است که از ناحیه کارگزاران و کارمندان سازمان‌های مختلف از رهبری و مراجع عظام تقلید صورت گرفته است. این سؤالات تکلیف فرد سازمانی را نسبت به افعال سازمانی او مشخص می‌کند. غرض از آن آشنائی با دغدغه پرسنل یک سازمان نسبت به تکالیف شرعی خود در رفتارها و ارتباطات اداری است. این پاسخ‌ها از سوی فقهای عظام، حکایت از ظرفیت پاسخ‌گویی فقه، به چنین استفتاءاتی دارد؛ از این رو با توجه به عنصر معاصرت و فضای حکومتی و مدیریتی که به خاطر تأثر از انقلاب اسلامی بر آن حاکم است، می‌تواند برای پژوهش فقه‌الاداره یک گونه مناسب به شمار آید و فقه‌الاداره را از پشتوانه فقه معاصر بهرمنند گرداند. (قوامی، ۱۳۹۲: ۲۱۶-۲۲)

۱۱) الگوشناسی فقه‌الاداره

این بحث ناظر بر جهات قانونی و عملی فقه‌الاداره است و در تعریف آن می‌توان گفت: الگوشناسی فقه‌الاداره، شناخت و معرفی فتاوی قانونمند و فقهای عامل به فقه‌الاداره و

سازمان‌های مجری فقه‌الاداره است؛ به عبارتی دیگر «الگو شناسی فقه‌الاداره، همان شناخت فقه‌الاداره در عرصه قانون و عمل است» (قوامی، ۱۳۹۲: ۲۲۹).

۱۱.۱. فتاوی‌ای قانون‌مند

فتاوی‌ای قانون‌مند، فتاوی‌ای شرعی هستند که به قانون حکومتی تبدیل شده‌اند، مانند قانون مدنی که توسط فقهای جامع‌الشرائط در انقلاب مشروطه به قانون تبدیل شد. در حقیقت این گونه قوانین، از گونه فقه‌الاداره به الگوی فقه‌الاداره بدل گشته‌اند.

۱۱.۲. فقهای عامل (مدیر)

فقهای عامل‌کننده به فقه در اداره جامعه الگوئی دیگر از فقه‌الاداره هستند. در الگوی فتاوی‌ای قانون‌مند ممکن بود مجری غیر فقیه باشد و یا صرفاً حقوقدان و قانون‌شناس باشد. مانند حضرت امام خمینی، ملا احمد نراقی، محقق نائینی و محقق کرکی.

۱۱.۳. سازمان‌های فقهی

مراد از آن‌ها سازمانهایی هستند که بر اساس احکام اسلام اداره می‌شوند، حتی اگر در دل حکومت‌های غیراسلامی و غیرمشروع باشند. این سازمان‌ها مطابق احکام شرع و زیر نظر فقهای اداره می‌شوند؛ مثل حوزه‌های علمیه، مساجد، سازمان اوقاف و امور خیریه دستگاه قضا، دستگاه تبلیغی در جوامع شیعی و بعضی از مدارس و کارخانجات خصوصی.

۱۲) کاربرد شناسی فقه‌الاداره

چگونه می‌توان فقه‌الاداره را کاربردی کرد؟ در پاسخ باید گفت: اصولاً مدیریت از علوم کاربردی است و نظری صرف نیست و می‌خواهد جامعه را اداره کند، از سوی دیگر فقه امامیه جنبه و جلوه عملی اسلام است که از هسته مبانی کلامی و اخلاقی بهره‌مند است. بنابراین فقه‌الاداره که ترکیبی خاص از این دو عنصر است، کاربردی خواهد بود. از این رو استاد قوامی مدعی است که با فقه‌الاداره می‌توان یک جامعه اسلامی و مدینه فاضله را برپا کرده و به توسعه پایدار رساند. لذا فقه‌الاداره یک امر نظری و توصیفی یا تحلیلی صرف نیست بلکه آهنگ و رنگ عملی دارد. (قوامی، ۱۳۹۲: ۲۵۱). بنابراین تبدیل گونه‌های فقه‌الاداره (که متأثر از منابع شرع، پردازش شده‌اند و در جوامع فقهی موجودند) به الگوهای فقه‌الاداره به شکل قانونمند شدن فتاوا و تأسی از فقهای مدیر و نیز اقتباس از سازمان‌هایی که بر اساس فقه‌الاداره بنا شده‌اند، می‌تواند فقه‌الاداره را به سمت کاربرد عملی آن و نهادینه شدنش هدایت کند. این فرآیند در ضمن دو مرحله قابل اجرا است:

مرحله اول - فرهنگ سازی فقه‌الاداره

فرهنگ سازی فقه‌الاداره یعنی این که تمایل، رغبت و گرایشی فراگیر در مجامع و جوامع علمی و اداری کشور پدید آید تا آن‌جا که راه اداره کشور را بر اساس فقه‌الاداره بدانند و بر مبنای آن عمل کنند.

مرحله دوم - نهضت سازی فقه الاداره

اراده‌ای نیرومند برای جاری کردن یک امر و حرکت کردن به سمت یک هدف والا، نهضت لقب می‌گیرد. در واقع تبدیل یک فرهنگ به یک نهضت، تغییر عرصه تبلیغ و ترویج، به عرصه اجرا و عمل است. پروسه فرهنگ‌سازی و بعد از آن نهضتی شدن فقه الاداره، در دو گام محقق می‌گردد:

گام نخست: قانونمندی: در فصل الگوشناسی از الگوی «فتاوی قانونمند» این بحث به میان آمد. این الگو از فقه الاداره، در مرحله کاربردی شدن فقه الاداره، نقش اساسی و حساسی دارد.

گام دوم: ارائه محصولات منسجم و قابل عمل.

گام سوم: بومی سازی: در این باره می‌توان گفت که حوزه‌های علمی، کرسی‌های نظریه پردازی، کارگاه‌های دانش افزائی و اردوهای مهارت افزائی پیاپی تشکیل شده تا آنچه در فرایند فرهنگ سازی به باور و ارزش تبدیل شده بود، به صورت روش (رایج در محافل علمی) درآید. در نهایت دولت به آن اهتمام ورزیده و آن را در اندام نظام داخل کند.

گام چهارم: مرغوب سازی: رهبری نظام اسلامی با عنایت ویژه خویش قادر به نهضت آفرینی در این عرصه است. برای این که فقه الاداره در فهرست مطالبات رهبری قرار گیرد و تبدیل به نهضت شود، علی القاعده باید در اوج مرغوبیت بوده، و از درجه غنا و خلوص بالائی برخوردار باشد. القای کلمه ای از جانب ایشان، جریان یک نهضت را در پی خواهد داشت. مقام معظم رهبری در نهضت تولید علم و جنبش نرم افزاری، که مدتی است فرمان آن صادر شده است، بر عنصر بومی سازی علم و تکیه بر موارث دینی و ملی تأکید کردند؛ و این مهم از خصایص و شاخصه‌های امیدوار کننده فقه‌الاداره است، چرا که تولید علم است و مهم تر این که کاملاً بومی است و به موارث فقهی و ملی متکی است. لذا خود به خود در جریان نهضت تولید علم و جنبش نرم‌افزاری قرار می‌گیرد.

گام پنجم: مشارکت عمومی: مراد از مشارکت در این جا، بحث نهضت مشارکت عملی میان افراد سازمانی است که اعم از سازمان کلان دولت یا سازمان‌های کوچک‌تر است. این مشارکت باید به گونه‌ای باشد که تمام لایه‌ها و رده‌های ادارات و تشکیلات سازمان‌ها، عملاً درگیر جریان فقه‌الاداره شوند و با علاقمندی آن را بپذیرند (قوامی، ۱۳۹۲: ۲۵۴-۲۶۰)

مرحله سوم: فرآیند نهادینه شدن فقه الاداره

پس از فرآیند فرهنگ‌سازی و فرآیند نهضت آفرینی یا نهضت شدن، به فرآیندی می‌رسیم که «مدیریت اسلامی» در آن تحقق می‌یابد، و در آن احکام و قواعد شرعی استنباط شده، قانونی گردیده و به مرحله عمل و اجرا می‌رسد، تا جایی که ملکه می‌گردد و نهادینه می‌شود.

این فرآیند دارای چند مرحله است که به آن اشاره می‌شود:

مرحله اول- ابلاغ قانون فقه‌الاداره از دستگاه تقنین به دستگاه اجرا؛

مرحله دوم- ابلاغ دستگاه اجرا به کلیه سازمانها و ادارات تابعه؛

مرحله سوم- اجرای آزمایشی در محیط‌های گزینش شده؛

مرحله چهارم- تسری تدریجی به سایر ابعاد و اندام نظام اداری؛

مرحله پنجم- ارزیابی دائمی از نقاط ضعف و قوت در هر مرحله از اجرای فقه‌الاداره؛

مرحله ششم- گزارش نقاط غیرقابل اجرا یا مبهم به محیط تولید فقه‌الاداره؛

مرحله هفتم- مطالعه بیش‌تر و تشخیص مصلحت‌های گوناگون، در بازنگاری و بازبینی و بازشکافی احکام استنباط شده؛

مرحله هشتم- کشف نظام اداری اسلام پس از تکرار ارزیابی‌ها و بازنگاری‌ها (قوامی، ۱۳۹۲: همان).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فقه‌الاداره، دانشی است نوپا و نوپدید که در نوع خود برای، ناآشنا و ناشناس است. مقاله حاضر با قصد طراحی و ایجاد «فلسفه علم فقه‌الاداره» به تعریف و تحدید مفهومی فقه‌الاداره و فلسفه علم آن شروع به کار کرد و سپس مجموعه مولفه‌های نظری و عملی و برخی مسائل آن را در باب علم فقه‌الاداره به چند محور تقسیم کرد.

محور اول: مسائل ماهوی علم فقه‌الاداره که خود دارای عناوینی زیر بود (تعریف، موضوع، محمول ارتباط فقه و مدیریت، تقسیمات فقه‌الاداره)؛

محور دوم: مسائل فرا مسئله‌ای بود که دارای اشعاعات زیر می‌باشد (روش‌شناسی، منبع‌شناسی، گونه‌شناسی)؛

محور سوم: مسائل اجرایی و کاربردی فقه‌الاداره که در سه قلمرو (الگو‌شناسی، کاربردشناسی، محصولات فقه‌الاداره) را عرضه نمود.

به نظر میرسد که این مقاله، گامی در جهت وضوح علم فقه‌الاداره است که علاوه بر کارکرد تبیینی و توصیفی از علم فقه و مدیریت، به جوانب اجرایی و کارکردهای اجتماعی و سازمانی آن نیز پرداخته است.

منابع

اعرافى عليرضا، فقه تربيتى، تحقيق و تحرير: سيد نقى موسى، صمد سعیدی و على حسين پناه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷.

جزایری نور الدين، فروق اللغات، تحقيق محمد رضوان الدايه، نشر فرهنگ اسلامى، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۷ ه.ش.

جوهرى اسماعيل بن حماد، صحاح اللغة، دار العلم، بيروت، ۱۴۰۷ق.

حسن بن زين الدين، معالم الدين، دفتر انتشارات اسلامى، قم، چاپ نهم، بى تا.

حسن مصطفوى، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران، بى چا، ۱۳۶۰.

حكيم سيد محمد تقى، الاصول العامه، قم:المجمع العالمى لاهل البيت ع، ۱۴۱۸ق.

حلى محقق، شرايع الاسلام، تهران: اعلمى، بى تا.

رضايان على، اصول مديريت، انتشارات سمت، چاپ ۱۷، ۱۳۸۴.

فيومى احمد بن محمد، مصباح المنير، دار الهجره، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.

قوامى، سيدمصمام الدين، فقه الاداره، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.

نجفى محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، دار الاحياء التراث العربى، بيروت، چاپ

هفتم، ۱۳۶۲.